

سبک زندگی ایرانی اسلامی / ۶

جنگ

نوشته

محمد هادی محمودی، سید محمد صالح بهشتی نژاد



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۴

سرشناسه: محمودی، محمدهادی، ۱۳۶۴-
عنوان و نام پدیدآور: جنگ/ نوشته محمدهادی محمودی، سیدمحمدصالح بهشتی نژاد.
مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۳۳۶ ص: مصور، جنول.
قروست: سبک زندگی ایرانی اسلامی؛ ۶
شابک: 978-964-00-1707-4
وضعیت فهرست‌نویسی: قیفا.
یادداشت: کتابنامه: ص. ۳۲۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: جنگ.

موضوع: جنگ -- تاریخ.

موضوع: اسلام و جنگ.

موضوع: جنگ جهانی اول، ۱۹۱۴-۱۹۱۸ م.

موضوع: جنگ جهانی دوم، ۱۹۳۹-۱۹۴۵ م.

سناسه افزودن: بهشتی نژاد، سیدمحمدصالح، ۱۳۶۵-.

رده‌بندی کنگره: ۹۱۲۹۳ ج ۳ م ۲۱/۲ U

رده‌بندی دیویی: ۳۵۵/۰۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۵۴۴۳۸

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۷۰۷-۴



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵۴۱۹۱

جنگ

© حق چاپ: ۱۳۹۴، مؤسسه انتشارات امیرکبیر www.amirkabir.net

نوبت چاپ: اول

نویسندگان: محمدهادی محمودی، سیدمحمدصالح بهشتی نژاد

حروف متن: میترا ۱۴

چاپ و صحافی: اسپید، تلفن: ۸۸۸۴۲۷۶۵۶

شمارگان: ۵۰۰

بها: ۱۲۰۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه برداری، لعم از ریراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری،
اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستندنویسی،
و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست

۷	مقدمه ویراستار
۱۵	مقدمه
۲۷	فصل اول: جنگ در ایران امروز
۲۷	سربازی رفته‌اید؟
۴۳	سلاح هسته‌ای؛ آری یا نه؟
۵۹	فصل دوم: جنگ به سبک مسلمانان
۵۹	نبرد حق و باطل
۶۵	جنگ یا جهاد
۷۱	جوانمردی و جنگ پهلوانی
۸۴	سازمان نظامی اسلام
۹۳	عاشورا، روضه پهلوانی
۹۹	فصل سوم: جنگ به سبک غرب
۹۹	جنگ اسطوره‌ها؛ گرگ و بره با یکدیگر سازگار نمی‌زیند
۱۰۸	جنگ یونانی؛ ماراتون باید برای ما زیارتگاه باشد!
۱۱۸	الکساندر یونانی
۱۲۸	جنگ رومی؛ سیاست ادامه جنگ است، به روشی دیگر
۱۴۳	جنگ صلیبی؛ جنگ میانه
۱۵۴	آغاز جنگ مدرن؛ جنگ ادامه سیاست است، به روشی دیگر
۱۸۶	آبرمرد
۲۰۳	جنگ استعماری؛ باری را که سفیدپوست باید به دوش گیرد، برگیرد!
۲۱۲	جنگ جهانی اول؛ جنگ تمام
۲۴۰	جنگ جهانی دوم؛ آغازی بر یک پایان

۲۸۸	جنگ تمدنی؛ جنگ پست مدرن.....
۳۰۹	جمع بندی.....
۳۱۷	فصل چهارم: انقلاب اسلامی و جنگ.....
۳۲۷	منابع.....
۳۳۱	نمایه.....

www.ketab.ir

مقدمه ویراستار

نگاه من به مجموعه‌ای که پیش رو دارید به مثابه یک رویداد است. نحوی پیش‌بینی ناشدگی در سراسر ماجرای نوشتن این کتاب‌ها، از طرح اولیه موضوع گرفته تا انتها وجود داشت، و احساس می‌کنم این مسئله همچنان سرنوشت این کتاب‌ها را راهبری می‌کند. اولاً حضور من در مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع) از نیمه سال ۹۰ کاملاً تصادفی به نظر می‌آمد، به حدی که تا آخرین روزهای خصوم در آنجا یعنی اسفند ۹۱ نمی‌توانستم تحلیلی منطقی از آن ارائه دهم. ثانیاً سلسله روایتی که نهایتاً پیشنهاد این کتاب را به من رساند هم تا حدی بدیع بود. اگرچه کلان‌روایت حاکم بر کتاب‌ها را از پیش به نحوی اجمالی تنظیم کرده بودیم، اما راهی که عملاً قرار بود در آن حرکت کنیم چندان روشن نبود، یعنی معلوم نبود اطلاعات مورد نیازمان را «دقیقاً» از کجا باید جمع‌آوری کنیم؛ گاهی برای روشن شدن یک مسئله کوچک روزها وقت می‌گذاشتیم و گاهی اتفاقی با کتابی یا مقاله‌ای یا فیلمی مواجه می‌شدیم که خیلی حرف‌ها را برایمان زده بود. خود من، قرار بود در نوشتن کتاب‌ها شریک نشوم و صرفاً راهبری محتوایی مجموعه را برعهده داشته باشم، اما به ضرورت همان راهبری محتوایی وارد نگارش هم شدم و بعد از اینکه بعضی از دوستان به دلایل کاملاً اتفاقی نتوانستند تا آخر ادامه دهند، عملاً مجبور به نوشتن نزدیک به نیمی از کتاب‌ها شدم. از همان ابتدا متوجه شدیم که به زمان بیشتری از

توافق اولیه با کارفرما (معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی) نیاز خواهیم داشت، اما هیچ وقت پیش‌بینی نمی‌کردیم که هم حجم کارها و همزمان اتمام آن‌ها دو برابر شود. این پیش‌بینی‌نشده‌گی عملاً معنای مدیریت چنین کاری را هم برای من و هم برای کارفرمای بالادستی تغییر داد و به چیزی شبیه به «همدردی» تبدیل کرد. با وجود همه این مسائل، رویداد بودن این مجموعه به معنای تصادفی بودن و شلختگی نیست، بلکه معنایی واحد در سراسر تار و پود این مجموعه وجود دارد که در هنگام نگارش همواره مانند ابری بالای سر ما ایستاده بود.

ما احتمالاً درک می‌کردیم که در حال گذار از یک آشوب به وضعیتی نامعلوم هستیم و روبرویی با هر دو طرف این گذار برای ما خطرناک بود. ما از یک سو سعی داشتیم آشوب را به تعارض کلان‌روایت‌ها فروبکاهیم و از سوی دیگر تلاش می‌کردیم وضعیت نامعلوم آینده را در شمایی کلی توضیح دهیم؛ هر دو تلاش خطرناک بود، چرا که از یک طرف شک داشتیم که بتوان وضع واقعی را به نظریه فروکاست و از طرف دیگر می‌ترسیدیم تلاش برای تصویر اجمالی آینده چیزی در حد خیال‌پردازی باشد و نهایتاً با ایدئولوژی یکی باشد. با این حال ما خطر کردیم و سعی نمودیم حتی المقدور هم ساحت پرسش اول را باز نگه داریم و هم با احتیاط از خطر دوم بگذریم. احتمالاً آنچه جرئت این خطر را به ما می‌داد درکی حضوری بود که ما از وضعیت امروزینمان داشتیم و اینکه چقدر در کارمان موفق بوده‌ایم مشمول همان حکم پیش‌بینی‌نشده‌گی است.

موضوع اولیه‌ای که با آن روبرو بودیم و کار ناظر با آن شروع شد سبک زندگی بود، اما ما با دو ملاحظه عنوان کلی مجموعه را «زندگی بدون سبک» گذاشتیم؛ اول اینکه فکر می‌کردیم اگر بخواهیم لایف‌استایل را به عنوان یک مجموعه متحد از روابط محقق خارجی در نظر داشته باشیم، نمی‌توانیم آن را از تاریخ و جغرافیای فرهنگی‌اش خارج کنیم و پیشوندهایی

مثل اسلامیک و امثال آن به او بچسبانیم، فلذا عنوان کلی مجموعه را «زندگی بدون سبک» گذاشتیم و کتابی که مشخصاً به موضوع لایفاستایل می‌پرداخت را کتاب لایفاستایل خواندیم، بدون آنکه ترجمه «سبک زندگی» را معادل آن بگذاریم. ملاحظه دوم در انتخاب چنان عنوانی این بود که بر وضعیت متعارض فعلی مان تأکید کنیم و عملاً فصل اول هر کتاب شرحی است از همین مسئله.

با احتساب فصل اول، هر کتاب از چهار فصل کلی تشکیل می‌شود. فصل اول با عنوان کلی «در ایران امروز» چنان که گفته شد روایت آشوب است؛ با تحلیل یک پدیده یا مجموعه‌ای از پدیده‌های مرتبط شروع می‌کند و سعی می‌کند تعارض فرهنگی منطوبی در آن را آشکار کند. فصول دوم و سوم شرح تفصیلی دو سر همان تعارض فصل اول است. در فصل دوم با عنوان کلی «به سبک مسلمانان» تلاش کرده‌ایم ذیل موضوع کتاب، ارتباط درونی لایه‌های مختلف تمدن اسلامی را نشان دهیم تا معلوم شود که روایتی کلی و متمرکز بر آن‌ها حاکم است. همین کار را در فصل سوم با عنوان کلی «به سبک غرب» هم انجام داده‌ایم، با این تفاوت که در بعضی کتاب‌ها، فصل سوم به ادوار تاریخی کوچک‌تری تقسیم و عملاً بحث مبسوط‌تر و مفصل‌تری ارائه شده است. علت این تفاوت ابتدائاً آن است که نویسنده‌های مختلفی کتاب‌ها را نوشته‌اند و در بعضی از کتاب‌ها بیش از یک نویسنده وجود دارد، اما علاوه بر آن، تفاوتی هم در نگاه ما به وضعیت غربی و وضعیت سنتی وجود داشت و آن ناتوانی ایده تاریخ در تحلیل وضعیت سنتی است، باین‌همه اعتراف می‌کنم که جا داشت فصل‌های دوم و سوم همه کتاب‌ها را مبسوط می‌دیدیم، هرچند در آن صورت حجم کار به نحو پیش‌بینی‌نشده‌ای بالاتر می‌رفت.

منطق ما در فصول اول و دوم و سوم رجوع از ظاهر به باطن بود؛ سعی می‌کردیم ظاهر پدیده‌ها را بکاوییم و نشان دهیم که معنای واحدی آن‌ها را با پدیده‌های مشابه جمع می‌کند و نهایتاً همه را به یک روایت کلان

می‌رساند؛ در فصل دوم اسلام، در فصل سوم غرب و در فصل اول هر دو. ما درکی اجمالی از عالم اسلام و عالم غرب و تعارض مبنایی‌شان داشتیم و براساس آن جلو رفتیم، اما حتی‌المقدور سعی کردیم این درک را عریان نکنیم، بلکه در خلال تفسیر پدیده‌ها نشانش دهیم، چنان‌که اساساً از همین طریق در ذهن ما شکل گرفته بود. سعی‌مان این بود که با مخاطب راه برویم و ذهن او را با استفاده از اموری که احیاناً برای او مأنوس است، متوجه مسائلی بکنیم که می‌توانست معنای فرهنگی آن امور باشد. به همین خاطر، قلم‌مان تا حدی فریبده به نظر می‌رسد و شاید بعضی جاها احساس شود که متن دچار پرش و گسست شده است، اما شاید به این خاطر باشد که سطوح مختلف روایت و تحلیل را به هم آمیخته‌ایم و سعی کرده‌ایم میان آن‌ها تردد کنیم، بعضی جاها باید متن را آرام‌تر خواند.

در فصل چهارم از هر کتاب، با این ادعا که انقلاب اسلامی افق جدیدی را در ساحت تفکری و تمدنی پیش روی ما گشوده است، تلاش کرده‌ایم این افق را ببینیم یا پیش‌بینی کنیم. مسئله‌ای که در این فصل با آن مواجه بودیم یکی از دو خطر بزرگ پیش رویمان بود: انتظاری که عرفاً از ما می‌رفت این بود که ما در این فصل شروع به راه‌حل دادن برای تک‌تک مسائل تمدنی‌مان کنیم، راه‌حل‌هایی که آن قدر روشن و فرموله باشد که بتوان آن‌ها را در دستور کار مدیران و سیاست‌مداران قرار داد و انتظار داشت که با آن‌ها، ظرف مدت کوتاهی و براساس فرایندی تعریف‌شده و مرحله به مرحله، به وضعیت مطلوب برسیم. کیسه ما نه‌تنها از چنین پیشنهادهایی خالی بود، بلکه عملاً این نگاه را بی‌فایده و احیاناً مخرب راه آینده می‌دانستیم. به این خاطر در ابتدای فصل چهارم از هر کتاب تلاش کردیم چنین سودایی را از ذهن مخاطبمان خارج کنیم و در ادامه اگر پیشنهادی هم دادیم، «معنایی دیگر» در ذهن داشتیم. البته در بعضی عناوین مثل جنگ عملاً وضعیت فرق می‌کرد، چرا که انقلاب اسلامی یک

تجربه زیسته در آن زمینه داشت و ما می‌توانستیم آن تجربه را بشناسیم و ادامه دهیم، اما این کار هم صرفاً با توجه به همان معنای دیگر امکان‌پذیر بود و ما هم در متن یادآور شدیم.

کتاب لایف‌استایل اگرچه در وحدت محتوایی سایر کتاب‌ها شریک است، تا حدی ماجرای متفاوت از آن‌ها دارد. این کتاب در واقع مدخل ورودی ما به سایر کتاب‌ها محسوب می‌شود و مستقیم‌ترین توجه را به موضوع کلی مجموعه داشته است. ما در این کتاب سعی کردیم نگاهی فرهنگی و نه روان‌شناسانه به لایف‌استایل داشته باشیم. با این نگاه، لایف‌استایل را اقتضای دوره‌ای از تمدن غربی دیدیم که با سایر اقتضائات این دوره در ارتباط است و آن‌ها را مجموعاً مؤلفه‌های «زمانه لایف‌استایل» خواندیم. همچنین نشان دادیم که این دوره در بستری از شرایط تاریخی به وجود آمده است که سابقه‌اش به تجارب امریکا در جنگ‌های جهانی برمی‌گردد. بر این اساس معلوم است که نمی‌توانیم لایف‌استایل را مال خود بدانیم، مگر اینکه در تاریخ تمدن غربی مشارکت داشته باشیم، و ما که این راه را مسدود می‌دیدیم یا می‌خواستیم، هم‌ارزی لایف‌استایل و سبک زندگی را منکر شدیم. در واقع ما تعریف جدیدی از سبک زندگی ارائه دادیم که با ملاحظات خود را از لایف‌استایل جدا می‌کند و هم‌ارز با تمدن می‌شود، اما این تعریف مادامی که عملاً نتوانیم منطق زندگی خود را از منطق لایف‌استایل متمایز کنیم، صرفاً بازی با الفاظ است و نباید به آن دلخوش بود. به هر حال، با این تعریف بود که توانستیم معماری و شهرسازی و جنگ و طب و تغذیه را ذیل سبک زندگی تعریف کنیم، و گرنه مسلم است که این‌ها با لایف‌استایل یکی نیستند، اگرچه هرکدام در دوره لایف‌استایل به وضع جدیدی درآمده‌اند.

مخاطب ما در این مجموعه، دانشجویان آشنا با علوم انسانی یا لااقل علاقه‌مند به آن در نظر گرفته شده است، اما اگر کتاب ثبی و تفکری داشته باشد، معلوم است که نمی‌توان آن را در رده‌بندی‌های این‌چنینی جا داد. اگر

غموضی در متن‌ها باشد، احتمالاً خواندن بعضی کتاب‌های تاریخ تمدن مثل کتاب هبوط مغربی - که دوست عزیزم آقای عطاءالله بیگدلی تألیف کرده‌اند و توسط انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) به چاپ رسیده است - می‌تواند به رفع آن‌ها کمک کند. همچنین اگر کسی طالب مطالعه همه کتاب‌های این مجموعه باشد، توصیه می‌کنیم که یکی از دو کتاب شهرسازی و جنگ را بر دیگران مقدم کند، به خاطر تفصیلی که در آن‌ها رعایت شده است، البته هیچ‌یک از کتاب‌ها به گونه‌ای نیست که خواندنش منوط به خواندن کتاب دیگری باشد، به شرط آنکه ما مخاطبان را درست شناخته باشیم.

معمولاً در مقدمه کتاب‌ها گفته می‌شود که مؤلف شخصاً مسئولیت هرگونه خطا و اشتباهی را برعهده می‌گیرد. این گفته اگرچه سخن پسندیده‌ای است، اما من نمی‌دانم مؤلفان عملاً چه مسئولیتی را به عهده می‌گیرند. در بیشتر موارد، اگر اشکال و ایرادی به مؤلف بگیرید، آن‌قدر راه گریز دارد که بتواند مسئولیتی بپذیرد؛ ابتدایی‌ترینش آن که بگوید شما درست نفهمیده‌اید و او منظورش را با توجه به عبارت دیگری در جای دیگری از کتاب توضیح داده است. برای شخص من، صرف گفتن اینکه مسئولیت هرگونه خطا و اشتباهی را برعهده می‌گیرم خیلی سخت است، نه به خاطر اینکه خطا و اشتباه ندارم، بلکه برعکس، به این خاطر که می‌دانم ذاتاً خطاکارم و از خطاکار جز خطا کاری برنمی‌آید. باین همه ما کار کردیم و هنوز هم داریم کار می‌کنیم و من امیدوارم که کار ما درست باشد یا درست بشود، اگرچه که خودمان خطاکاریم؛ ما با کارمان است که مسئولیت خطاکاریمان را می‌پذیریم.

چنان که گفتم، من این کتاب‌ها را یک رویداد می‌بینم، رویدادها ارزش واقعی خودشان را دارند، اما ما از آن‌ها عبور می‌کنیم. عموماً من تا از نوشتن یادداشتی فارغ می‌گردم نسبت به کار خودم بددل می‌شوم و احساس می‌کنم اگر برگردم حتماً از اساس جور دیگری خواهم نوشت. این خاصیت وجود

ماست؛ ما به پیش می‌رویم و رویدادها را پشت‌سر می‌گذاریم، اما همین رویدادها بوده‌اند که راه را به ما نشان داده‌اند. این کتاب‌ها هم اگر بتوانند راه را نشان دهند، به غایت انتظار ما نزدیک شده‌اند، بدون تأسف از اینکه خوانندگان از آن‌ها عبور کرده‌اند.

درست است که رویدادها برای ما پیش‌بینی نشده‌اند، اما اتفاقی هم نیستند؛ چیزهایی به ما می‌دهند و حرف‌هایی با ما دارند. رویداد این کتاب‌ها پیش از هر چیز فرصت همکاری با دوستان خوب و فاضلی را به من داد که چیزهای بسیاری از آن‌ها آموختم و در پرتو حضور آن‌ها لطف خدا را در طول کار حس می‌کردم و به آینده‌اش خوش‌بین بودم. به این خاطر خدا را عمیقاً شکر می‌کنم و امیدوارم خدا به آن‌ها جزای خیر دهد و مرا باز هم از آن‌ها بهره‌مند کند. در کنار آقایان عطاءالله بیگلری، امیرحسین شهگل، احسان شایسته‌نیا، محمدصالح بهشتی‌نژاد و خانم معصومه ندیری که به‌عنوان نویسنده مرا در این کار یاری کردند، مشاورانی داشته‌ایم که بسیار به آن‌ها زحمت دادیم و از آن‌ها ممنونیم: آقایان احمد پارسازاده، سیدمهدی سیدصادقی، آیت معروفی، سیدمجید امامی، سیدمهدی ناظمی و سیدابراهیم سیدرئوف موسوی. همچنین اگر کارفرمای ما کسی غیر از جناب حجت‌الاسلام موسوی هوایی - معاون محترم پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی - بود، معلوم نبود که کار به انتها برسد. همین‌طور آقای سعید کرمی، معاون پژوهشی انتشارات امیرکبیر بودند که مشتاقانه چاپ کتاب‌ها را برعهده گرفتند و انتشار این کتاب‌ها مرهون لطف ویژه ایشان است.

کلام آخر، حرفی است که این رویداد برای ما داشت و آن اینکه گویا ما در آستانه رسیدن به یک وقت جمعی قرار گرفته‌ایم. اینکه چند محقق از دانشگاه‌های مختلف و رشته‌های متفاوت و معلومات متفاوت، که گاه زمینه‌آشنایی شخصی با هم ندارند، چنان با هم همدل و همراه شوند که دست به یک کار مشترک بزنند و علی‌رغم مشکلات مالی، به طول

انجامیدن کار و نبود زمینه‌های پژوهشی مرتبط، کار را تا آخر ادامه دهند، نشان‌دهنده سخنی است که آن‌ها را هم‌سخن کرده است، اگر این سخن به گوش خوانندگان هم خوش بیاید، معلوم است که ما در وقت جمعی هم شریکیم و این شاید همان چیزی باشد که انقلاب اسلامی وعده‌اش را به ما داده بود.

ویراستار علمی

محمدهادی محمودی

www.ketab.ir